



# روایت تازه از رهبری شورایی در تشکیلات سازمان نصر و نقش شهید مزاری

گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش معاون دوم رئیس جمهور

**اشاره:** سازمان نصر افغانستان به عنوان یکی از احزاب سیاسی و جهادی از جهات گوناگون در میان دیگر احزاب و تنظیم های جهادی تکین و نمونه بود. یکی از ویژگی های منحصر به فرد آن، «شورایی بودن رهبری» در آن و حرکت بر مدار خرد جمعی است. در حالی که همه گروه های جهادی با توجه به درون مایه های فرهنگ سیاسی موجود در افغانستان و فردگرایی حاکم بر مناسبات سیاسی و اجتماعی در کشور ما مبتنی بر رهبری فردی و اقتدارگرایی فردی بوده است، اما سازمان نصر تنها سازمانی بود که از ابتدا بر مبنای مشورت جمعی شکل گرفت. سازمان نصر نه تنها به خاطر خصلت شورایی بودن آن بلکه به خاطر ویژگی های دیگری که داشت، بسیار زود در میان مردم مناطق مرکزی افغانستان برای خود جا باز کرد و بعدها تبدیل به موفق ترین و منسجم ترین تشکیلات سیاسی در میان هزاره ها شد. از همین رو در آستانه فرارسیدن بیست و ششمین سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش خواستیم روایت تازه و نواز نحوه رهبری در درون سازمان نصر از زبان استاد سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان و از یاران نزدیک شهید وحدت ملی زنده یاد عبدالعلی مزاری بشنویم. استاد دانش کسی است که از نخستین روزهای شکل گیری این سازمان در متن فعالیت های سیاسی آن قرار داشته، به خصوص در بخش فرهنگی و نشراتی این سازمان بیش ترین نقش را داشته است. بجاست که از جناب استاد نیز قدر دانی کنیم؛ زیرا علی رغم گرفتاری ها و مصروفیت های زیاد با حوصله مندی کامل به سوالات ما پاسخ داده و وقت گران بهای خود را صرف این گفتگو کرده است. بدون شک این گفتگو در نوع خود بی سابقه است و مسائل زیادی در آن به اقتضای زمان و فرصت اندک به طور مجمل بیان شده است. امیدواریم که بتوانیم در سال های بعد با حضور بزرگان دیگر این مسائل را بیشتر مورد واکاوی قرار دهیم و جزئیات بیشتری از آن ها را از زبان آنان بشنویم و برای نسل های بعدی منتقل کنیم.

### عدالت و امید

و بعد از آن تقریباً همه احزاب و گروه های سیاسی رهبری فردی داشتند و سازمان نصر افغانستان در این رابطه واقعاً استثنا بود. در سازمان نصر از هیچ کسی به عنوان رهبر یا رئیس شورای مرکزی و یا دبیر کل یاد نمی شد و همه اعضای شورای مرکزی از این جهت در یک رتبه قرار داشتند.

به نظر من شکل گیری سازمان نصر از نگاه خاستگاه فکری و اجتماعی و ترکیب مؤسسان آن، از آغاز دارای ویژگی هایی بود که مقتضی رهبری شورایی بود. هر چند این ویژگی ها به گونه ای نیست که به طور انحصاری رهبری شورایی را ایجاد کند، ولی می توان گفت که رهبری شورایی و فعالیت بر مبنای اصل شورا برآیند این ویژگی ها است. من در اینجا به فهرستی از این ویژگی های فکری و سیاسی اشاره می کنم و تحلیل آن را به وقت دیگر می گذارم. قبل از ذکر این فهرست باید بگویم که هر چند کودتای هفت ثور توسط حزب دموکراتیک خلق و اشغال افغانستان توسط شوروی سابق

**نظر ایمی:** سازمان نصر به عنوان موفق ترین تجربه کار تشکیلاتی در تاریخ سیاسی هزاره ها چرا تا آخر بدون رهبر ماند و ایده رهبری شورایی در این تشکل سیاسی از کجا نشئت می گرفت؟ مبانی تئوریک و تاریخی این ایده را لطفاً شرح دهید.

**استاد دانش:** واقعاً در تاریخ معاصر هزاره ها دوره ده ساله نخست سازمان نصر (۱۳۵۸-۱۳۶۸) نمونه تجربه سیاسی و حزبی موفق و سازمان یافته بود که تا امروز هم اثرات مثبت و سازنده آن در جامعه ما باقی است و در آینده هم تداوم خواهد یافت. در مورد سؤال شما در مقدمه باید بگویم که معمولاً در تشکیلات سازمانی و حزبی دو نوع رهبری وجود دارد: رهبری فردی و رهبری شورایی. هر کدام از این دو نوع رهبری دارای ویژگی ها و نقاط مثبت و منفی است که در جای خود باید ارزیابی شود؛ اما اکثر سازمان ها و احزاب دارای رهبری فردی بودند و هستند و گاهی حتی رهبری های فردی به رهبری مادام العمر هم تبدیل شده اند. در دوره جهاد و مقاومت و قبل

عنوان دو نمادی از ستم و استبداد در تاریخ افغانستان مورد قبول همه مبارزان و روشنفکران بود و مخصوصاً نصری‌ها و هزاره‌ها این دو نوع ستم را با گوشت و پوست و تا مغز استخوان خود زیسته بودند.

۳. به این جهت، شکل فعالیت سازمانی سازمان نصر حرکت «روشنفکرانه» و ترقی خواهانه انقلابی و توده‌ای بود و مبارزه با «استعمار»، «استبداد»، «استثمار» و «ارتجاع»، به ترتیب در سرلوحه فعالیت‌های آن بود و به همین جهت اتحاد و هماهنگی دو قشر طلبه و محصل یا دو نهاد مدرسه و پوهنتون شعار سازمان بود و اعضای اصلی و اولیه آن هم از همین دو قشر بودند و از نگاه فکری سازمان نصر به این نظر بود که تفکر دینی نشئت یافته از حوزه‌های دینی باید با اندیشه‌های دانشگاهی و دانشگاهیان ترکیب شود و این دو قشر رهبری سیاسی و فکری را به عهده بگیرند.

۴. سازمان نصر از سوی دیگر یک تشکیلات ایدئولوژیک بود؛ لذا در بُعد ایدئولوژیک به اسلام انقلابی یا اسلام چپ با گرایش تندروانه و با رگه‌هایی از تفکر طبقاتی یا سوسیالیسم اسلامی یا نوعی از سوسیال دموکراسی تمایل داشت، هرچند از این اصطلاحات هم به طور رسمی استفاده نمی‌شد؛ ولی روح و محتوای این نوع گرایش‌ها وجود داشت. اندیشه‌های دینی چپ‌گرایانه و با جهت‌گیری طبقاتی دکتر علی شریعتی و آیت‌الله طالقانی از مبارزان ایرانی در میان نصری‌ها جاذبه زیادی داشت و کتاب «ابوذر سوسیالیست خداپرست» (نوشته عبد الحمید جوده السحار) با ترجمه دکتر شریعتی و سایر آثار ایشان درباره اسلام‌شناسی و مبارزات سیاسی پیامبران و پیشوایان دینی را هر نصری حتماً خوانده بود و تعبیرات «زر و زور و تزویر» یا «تیغ و طلا و تسبیح» به عنوان نماد سه گروه و سه طبقه سیاسی و اجتماعی که باید علیه آنان شورید و مبارزه کرد، از اصطلاحات خاص شریعتی بود که جهت بخش فکری خیلی از روشنفکران آن زمان بود.

از سوی دیگر افکار انقلابی و سیاسی امام خمینی الگوی اصلی فکری و سیاسی را این سازمان را تشکیل می‌داد. چنان‌که همه می‌دانیم که امام خمینی حتی در سال‌های اخیر عمر خود، در پیام‌های تاریخی خود در مورد گروه‌های

باعث شد که استراتژی سیاسی و نظامی همه احزاب بر مبنای جنگ و مبارزه با اشغالگر و اندیشه کمونیسم و رهایی افغانستان از سلطه اشغالگر خارجی تنظیم شود، ولی گروه‌هایی که مبارزات سیاسی و فکری‌شان را قبل از کودتای هفت ثور آغاز کرده بودند، خاستگاه‌های دیگر فکری و اولویت‌های دیگر سیاسی نیز داشتند که از آن جمله سازمان نصر است. در تحلیل فعالیت سازمان نصر این خاستگاه‌های فکری و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته. امروز هم ما به بخشی از آن ایده‌ها نیاز جدی داریم.

به همین جهت باید گفت که خاستگاه فکری و سیاسی سازمان نصر، جدا از مبارزه با رژیم دست‌نشانده شوروی و اشغال افغانستان، شاخصه‌های دیگری نیز داشت که برخی از موارد مهم آن را ذکر می‌کنم:

۱. مبارزه با «استبداد» و «ارتجاع» از اولین عناصر سیاست مبارزاتی گروه‌های تشکیل دهنده سازمان نصر بود. شعار آزادی و دست یافتن توده‌های مردم به حقوق و آزادی‌های عمومی از جذاب‌ترین شعارها یا اهداف سازمان بود. از نگاه تاریخی هم در افغانستان، حاکمیت استبداد عنصر اصلی همه قیام‌ها و جنبش‌های سیاسی را تشکیل می‌داده و در حرکت بنیانگذاران سازمان نصر نیز همین انگیزه به صورت بسیار برجسته مطرح بود. در تاریخچه سازمان که به ضمیمه مرام‌نامه آن نشر شده بود، از «استبداد» و «ارتجاع» به عنوان مهره‌های آگاه و ناآگاه «استعمار» یاد شده بود. هرچند این شعار در سال‌های اخیر به خاطر در اولویت قرار گرفتن مبارزه ضد اشغال و ضد استعمار، فروکش کرده بود؛ اما سازمان نصر از نگاه فکری بعد از استعمار، مبارزه با استبداد و ارتجاع را وظیفه دیگر مبارزاتی خود می‌دانست.

۲. مبارزه با «ستم ملی و طبقاتی» برای دست یافتن به «عدالت اجتماعی» عنصر دیگر در این حرکت سیاسی بود. البته ما در ادبیات سازمان نصر از عبارت «ستم ملی» و «ستم طبقاتی» زیاد استفاده نمی‌کردیم، چون این دو اصطلاح را جریان‌های سیاسی دیگر مانند جریان «ستم ملی» و کمونیست‌های خلقی و شعله‌ای مصادره کرده و در اختیار و انحصار خود گرفته بودند؛ اما اصل واقعیت این دو پدیده به

اجتماعی داخلی، حمله صریح داشت بر دو قشر: یکی روحانیت سنتی و مرتجع و دیگری اشراف و اعیان مرفه و بی درد و تکیه داشت بر مستضعفین و پابرهنگان و این که مستضعفان و طبقات فقیر و تهیدست جامعه، اولیای نعمت دولت مداران و سیاستمداران هستند. این نوع افکار خمیرمایه اصلی اندیشه‌های دینی سازمان نصر را تشکیل می‌داد.

۵. از طرف دیگر شورا سبیل خرد جمعی و کار جمعی و نشانه احترام به اراده عمومی است و دموکراسی امروزی نیز متکی بر همین ایده است. در مبارزات قرن نوزده و بیست اصطلاح شورا از ترم‌های پذیرفته شده گروه‌های مبارز ضد استعماری و نیروهای چپ و سوسیالیست بود. می‌دانیم که کشور اتحاد جماهیر شوروی نیز بر همین اساس شکل گرفت که از آن به نام «کشور شوراها» یاد می‌شد. هرچند در اندیشه کمونیستی از شورا تنها به عنوان یک شعار جذاب استفاده شد و در عمل به دیکتاتوری و استبداد و کیش شخصیت کشانده شدند که دوره حاکمیت لنین، استالین، برژنف، مائو و سایر رهبران کمونیستی شاهد این مدعا است.

در اندیشه روشنفکران دینی نیز از شورا در همه عرصه‌ها استقبال می‌شد. حتی در میان جمعی از علمای روشن‌اندیش شیعه در مورد مرجعیت تقلید هم یک زمانی طرح «شورای مرجعیت» به جای مرجعیت فردی و شخصی مطرح می‌شد و حتی در قانون اساسی قبلی جمهوری اسلامی ایران در مسئله رهبری و ولایت فقیه هم «شورای رهبری» مطرح شده بود به جای رهبری فردی. امروز در برخی از کشورها هم سیستم شورای رهبری یا شورای ریاست جمهوری وجود دارد.

این صحبت کمی طولانی شد؛ اما به طور خلاصه باید بگویم که سازمان نصر چنان که در مرام‌نامه و در همه نشریات و پیام‌های آن انعکاس می‌یافت یک تشکیلات اعتقادی یا ایدئولوژیک و سیاسی و نظامی بود که اسلام انقلابی را روح حرکت بخش این تشکل می‌دانست. در تاریخچه سازمان که ضمیمه مرام‌نامه در سال ۱۳۶۱ نشر شد با ادبیات انقلابی تصریح شده بود که برای اولین بار در سال‌های ۴۷-۴۸ دوره سلطنت ظاهر شاه، در دل رنجور و یأس زده جمعی از علما و روشنفکران جرقه‌ای جهید و آتشی به وجود آمد تا

زندگی افسرده، سرد و ساکت جهان یخ‌بسته از سرمای جهل، ستم و بی‌عدالتی را در شراره‌های آن که از درون جان این جمع سردآورده بود، گداخته و گرم سازد و با طوفان جهل کوب ستم سوز، برای رهایی مستضعفین به پا خیزد و با چنگال‌های پر خون دژخیمان درآویزد و با دژخیم مقاتله کند تا خواست ستم‌دیدگان در وعده جزمی خدا جلوه عینی و شهود یابد.

همه اصول فکری و سیاسی‌ای که یاد کردیم، همگی نوعی از رهبری شورایی را ایجاب می‌کند. علاوه بر آن‌ها عامل مهم دیگر پرهیز از کیش شخصیت و نفی اقتدارگرایی فردی است؛ زیرا اگر رهبری فردی تابع سازوکارهای خاصی نباشد به طور طبیعی به استبداد و تک‌روی منجر می‌شود که با روح انقلابی‌گری و مبارزات انقلابی در تضاد است و سازمان نصر در مقابل کیش شخصیت و امتیازطلبی‌های فردی حساسیت زیادی داشت و حتی در مسائل عادی شخصی، این روحیه در صفوف سازمانی‌ها وجود نداشت که کسی خود را برتر از دیگری بیندارد یا نوعی از اشرافیگری و اخلاق خانگی و اربابی را اعمال کند و دیگری را در خدمت خود استخدام یا استعمار کند.

به همین جهت باید بگویم که علاوه بر دلایل و گرایش‌های فکری، عامل بسیار مهم دیگر در رهبری شورایی این است که در شرایطی که انتخابات دوره‌ای و متناوب برای تعیین یک فرد به عنوان رهبر یا رئیس یا دبیر کل امکان‌پذیر نباشد، سیستم شورایی بهترین روش مدیریت و رهبری گروهی و جمعی است. در دوره جهاد که دوره اصلی ده ساله سازمان نصر را شامل می‌شود، زمینه برگزاری انتخابات درون حزبی فراهم نبود و اگر تنها یک فرد به عنوان رهبر یا رئیس تشکیلات تعیین می‌شد، چون انتخابات وجود نداشت، او به رهبر دائمی غیر قانونی تبدیل می‌گردید. البته فقدان انتخابات در سطح رهبری سازمان نصر در طول بیش از ده سال یکی از نواقص و خلأهای عمده سیاسی و تشکیلاتی در سازمان نصر است. در طول آن ده سال، ده نفر اعضای شورای مرکزی را تشکیل می‌دادند و هیچ انتخابات درون حزبی هم صورت نگرفته بود ولی شورایی بودن رهبری، این خلأ را تا حدی جبران می‌کرد.



---

به نظر من شکل گیری سازمان نصر از نگاه خاستگاه فکری و اجتماعی و ترکیب مؤسسان آن، از آغاز دارای ویژگی هایی بود که مقتضی رهبری شورایی بود. هرچند این ویژگی ها به گونه ای نیست که به طور انحصاری رهبری شورایی را ایجاد کند، ولی می توان گفت که رهبری شورایی و فعالیت بر مبنای اصل شورا برآیند این ویژگی ها است.

---

**روزنامه:** در میان این دو نوع رهبری در یک تشکیلات سیاسی نظر شما چیست؟ کدام یک بهتر است؟

**استاد دانش:** من در آن زمان رهبری شورایی را بهترین سیستم می دانستم و در آن شرایط نسبت به بسیاری از احزاب مشابه، رهبری سازمان نصر، الگوی امیدبخش و تجربه مثبت و موفق بود مخصوصاً با توجه به شرایط خاص جهادی و جنگی که برگزاری انتخابات درون حزبی به طور آزاد و نورمال امکان نداشت.

اما به طور کلی و در شرایط فعلی من رهبری فردی را ترجیح می دهم؛ مشروط به این که تابع اصول تشکیلاتی و بر مبنای مرام نامه و اساس نامه حزبی عمل کند. به عبارت بهتر باید رهبری حزبی بر اساس رضایت اعضا و مطابق به معیارهای اساس نامه ای با آرای اعضای کنگره یا شورای مرکزی یا هر نهاد مشروع حزبی انتخاب شود، آن هم برای یک دوره معین از یک سال تا چهار یا پنج سال و بعد از آن دوره مجدداً انتخابات برگزار شود. اگر چنین نباشد رهبری فردی تبدیل به رهبری استبدادی و مادام العمری می شود و کیش شخصیت بر کیش حزبی و سازمانی حاکم می گردد و دفتر حزبی به دفتر شخص تبدیل می شود و استعداد های حزبی کشته می شود و یک نوع فرسودگی و فروپاشی حاکم می گردد و یک نوع روحیه ارباب رعیتی شکل می گیرد.

**روزنامه:** نام «نصر» برای سازمان و نام «پیام مستضعفین» برای نشریه سازمان بر اساس چه معیاری برگزیده شده بود؟ آیا ارتباطی به دیدگاه های فکری سازمان داشت؟

**استاد دانش:** بدون شک همین طور بود. در آن زمان کوشش بر این بود که در مورد مسائل مبارزاتی و مواضع فکری از اصطلاحات خاص متون دینی استفاده شود. واژگان مستکبرین و مستضعفین، استکبار و استضعاف، ملأ، مترف، قسط، عدل، حدید، جهاد و شهادت و همچنین نام های چهره های تاریخی پیامبران و پیشوایان و مخالفان آنان همچون: قابیل و هابیل، ابراهیم و نمرود و بت شکنی حضرت ابراهیم، موسی و فرعون و قارون و سامری و محمد و ابوسفیان و حسین و یزید و مانند آن در همه پیام ها و بیانیه ها

کاربرد عادی داشت.

درباره انتخاب این دو نام باید کمی از تاریخ تأسیس و شکل گیری سازمان نصر یاد کنم. سازمان نصر در واقع از چهار گروه یا چهار حلقه ای که با هم در ارتباط بودند و همفکر بودند تشکیل شد:

حلقه اول گروه مستقدر «کابل» ست که در سال ۱۳۵۱ به نام «روحانیت نوین» بعد هم در سال ۱۳۵۲ به نام «گروه مستضعفین» و از سال ۱۳۵۴ به نام «حزب حسینی» فعالیت می کردند. از این حلقه می توان از مرحوم آیت الله صادقی پروانی، محمد کریم خلیلی، عزیز الله شفق بهسودی و مرحوم سید عباس حکیمی می توان نام برد.

حلقه دوم گروه مقیم «نجف اشرف» است که جمعی از علمای انقلابی به نام «روحانیت مبارز» و گاهی به نام «طلاب علوم اسلامی» فعالیت داشتند و افرادی از این گروه در سوریه و داخل افغانستان نیز حضور داشتند. از این حلقه بودند: مرحوم قربان علی عرفانی، شهید سید حسین حسینی، ناطقی شفایی کیو، مرحوم واعظی شهرستانی. البته افراد دیگری هم مثل سید غلام حسین موسوی و آقای عبدالحسین اخلاقی و برخی دیگر از همین حلقه بودند؛ ولی آنان عضویت رسمی سازمان را نیافتند یا نخواستند، ولی همچنان با سازمان رابطه فکری و عاطفی داشتند. آقای اخلاقی «جنبش اسلامی مستضعفین» را تأسیس کرد و بعدها در کوئته پاکستان ناپدید شد؛ اما آقای موسوی همچنان بی طرف باقی ماند، ولی رابطه بسیار صمیمی خود با رهبران سازمان مخصوصاً استاد مزاری و استاد عرفانی را همچنان حفظ کرد.

حلقه سوم گروه مقیم «قم» است که جمعی دیگر و در رأس آن ها استاد عبدالعلی مزاری و ضامن علی واحدی قرار داشتند. البته این گروه با گروه های دیگر در کابل و نجف و سوریه نیز ارتباط داشتند. شهید واحدی مدت زیادی در سوریه حضور داشتند که برای مدتی تقریباً دو سال از نزدیک با ایشان در تماس بودم. استاد مزاری و استاد عرفانی نیز در سوریه رفت و آمد داشتند و در آن سال ها من هم در سوریه بودم.

این سه حلقه در ابتدا در سال ۱۳۵۸ با هم متحداً به نام «گروه نصر» فعالیت خود را آغاز کردند. در اولین شماره پیام

مستضعفین (ماه سرطان ۱۳۵۸) تصریح شده که به تاریخ ۲۱ حمل ۱۳۵۸ تحت عنوان «گروه نصر» اعلامیه‌هایی را به نشر سپرده است.

حلقه چهارم هم گروه مقیم «مشهد» است که به نام «گروه مستضعفین» فعالیت می‌کرد و بعد از تأسیس گروه نصر، با آن ادغام شده و نام «سازمان نصر افغانستان» انتخاب شد. اعضای فعال گروه مستضعفین عبارت بودند از: امان‌الله موحدی، مصطفی اعتمادی، سید عبدالحمید سجادی، حسین صابری، علی اکبر مهدوی سنگ‌تخت، محمد ناطقی پنجاب، هادی رضایی شیخ‌میران و جان محمد اعتمادی لعلی. این جمع در آن سال‌ها به نام «گروه رسالت» نیز یاد می‌شدند، چون در مشهد کتابخانه‌ای را تأسیس کرده بودند به نام «کتابخانه رسالت» که تاکنون هم به همین نام فعالیت دارد. با ادغام «گروه مستضعفین» با «گروه نصر» در قالب «سازمان نصر» نام جدید سازمان از گروه نصر گرفته شد و براساس تقاضای گروه مستضعفین، نام نشریه سازمان، از نام گروه مستضعفین گرفته شده و به نام «پیام مستضعفین» مسمما گردید که در شماره اول پیام مستضعفین هم به این موضوع اشاره شده است.

من در سال ۱۳۶۸ در این رابطه مصاحبه مفصلی با استاد قربان‌علی عرفانی انجام دادم که در شماره ۷۱ پیام مستضعفین در آن سال چاپ شد. ایشان به من گفتند که در ایران چهار نفر بودیم که سازمان نصر را اعلام کردیم. این چهار نفر عبارت بودند از آقایان شهید حسینی، شهید واحدی، عبدالعلی مزاری و خود ایشان یعنی استاد عرفانی. زیرا که به گفته ایشان بقیه برادران هنوز نرسیده بودند و این بدان دلیل بود که حزب حسینی، طلاب علوم اسلامی افغانستان و روحانیت مبارز که برادران قبلاً زیر این عنوان‌ها در کابل، نجف، سوریه و قم فعالیت می‌کردند، جنبه‌های اختصاصی داشت و عام‌الشمول و فراگیر نبودند. استاد عرفانی گفت: پس از بگویم و تبادلاً نظر از قرآن کریم مدد خواستیم. قرآن را باز نمودیم آیه «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصر هم لقدیر» آمد. با توجه به محتوای عظیم این آیه مبارکه «نصر» را انتخاب کردیم. علت انتخاب هم این بود که قبل از کودتای

ترکی مبارزه ما مبارزه فکری (عقیدتی) و سیاسی بود، نه نظامی چه آنکه معتقدیم مبارزه نظامی منهای آگاهی سیاسی و فرهنگی ناقص است و خطر انحراف را دارد؛ ولی پس از این که انقلاب اسلامی در افغانستان علیه نیروهای الحادی مارکسیستی شروع شد، طبعاً نمی‌توانستیم تنها به کارهای فکری و فرهنگی بسنده کنیم و از حرکت مسلحانه مردم مان به دور باشیم. ما باید همگام با مردم اسلحه بردوش در صحنه جهاد رهایی‌بخش وارد شویم. این بود که مبارزه مان دارای سه جنبه شد: اعتقادی، سیاسی و نظامی و این آیه مبارکه بیانگر مبارزه همه‌جانبه است (سیاسی، فکری و نظامی).

استاد عرفانی همچنین در آن مصاحبه گفت که در اولین اعلامیه که در حقیقت اعلام موجودیت این گروه به نام «نصر» بود با تکیه به همین آیه اهداف حرکت مان را مشخص کردیم و پس از صدور اعلامیه و تشکیل گروهی به نام «گروه نصر» به تمامی یاران و برادران هم‌رزم و قدیمی مان در خارج و داخل کشور اعلام کردیم. چندین ماه گذشت و ما در مناسبت‌های گوناگون اعلام مواضع می‌کردیم و در سطح اعلامیه بسنده می‌کردیم. علت معطلی هم این بود که مذاکرات طولانی ما با برادران «گروه مستضعفین» آقایان امان‌الله موحدی، حسین صابری، علی اکبر مهدوی، عبدالهادی رضایی و... شروع شد و سرانجام گروه مستضعفین با طرح این پیشنهاد که نشریه «نصر» عنوان «پیام مستضعفین» را به خود بگیرد و با قبول این پیشنهاد، برادران به سازمان نصر پیوستند و ارگان نشراتی آن «پیام مستضعفین» نام گرفت.

**سوال:** فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی این سازمان چگونه و بر اساس چه معیاری صورت می‌گرفت و چه تفاوت‌هایی با دیگر گروه‌هایی که دارای رهبری انفرادی بود داشت؟ نمونه‌هایی از تصمیم‌گیری‌های تاریخی این سازمان را که در تاریخ مردم ما تأثیرگذار بود شرح دهید.

استاد دانش: در سازمان نصر موضع شخصی و انفرادی وجود نداشت. هر موضعی که اعلام می‌شد موضع سازمان بود. من از سال ۱۳۶۳ به بعد اکثر بیانیه‌ها و اعلامیه‌های سازمان را می‌نوشتم. هیچ موردی را به خاطر ندارم که موضع سازمان

برایم گنگ یا مبهم باشد و آن را از کسی سؤال کنم یا این که اگر بیانیه‌ای را می‌نوشتیم و نشر می‌کردم، بعد کسی اعتراض کند که آنچه نشر شده موضع سازمان نیست. به همین جهت گاهی که یکی از مسئولین سازمان از من می‌خواست که بیانیه‌ای را بنویسم و من وقت نداشتم و می‌گفتم که فلانی را بگویند بنویسد، می‌گفتند: شما بنویسید که نوشته شما از نگاه موضع سازمان ستندرد است و از قبل و بدون سؤال و توضیح، می‌دانی که چه بنویسی. البته این برخورد هم یک نوع اعتماد را نشان می‌داد؛ ولی از طرف دیگر نشان می‌داد که سازمان از این جهت در همه سطوح از یک انسجام کامل سیاسی و فکری برخوردار بود.

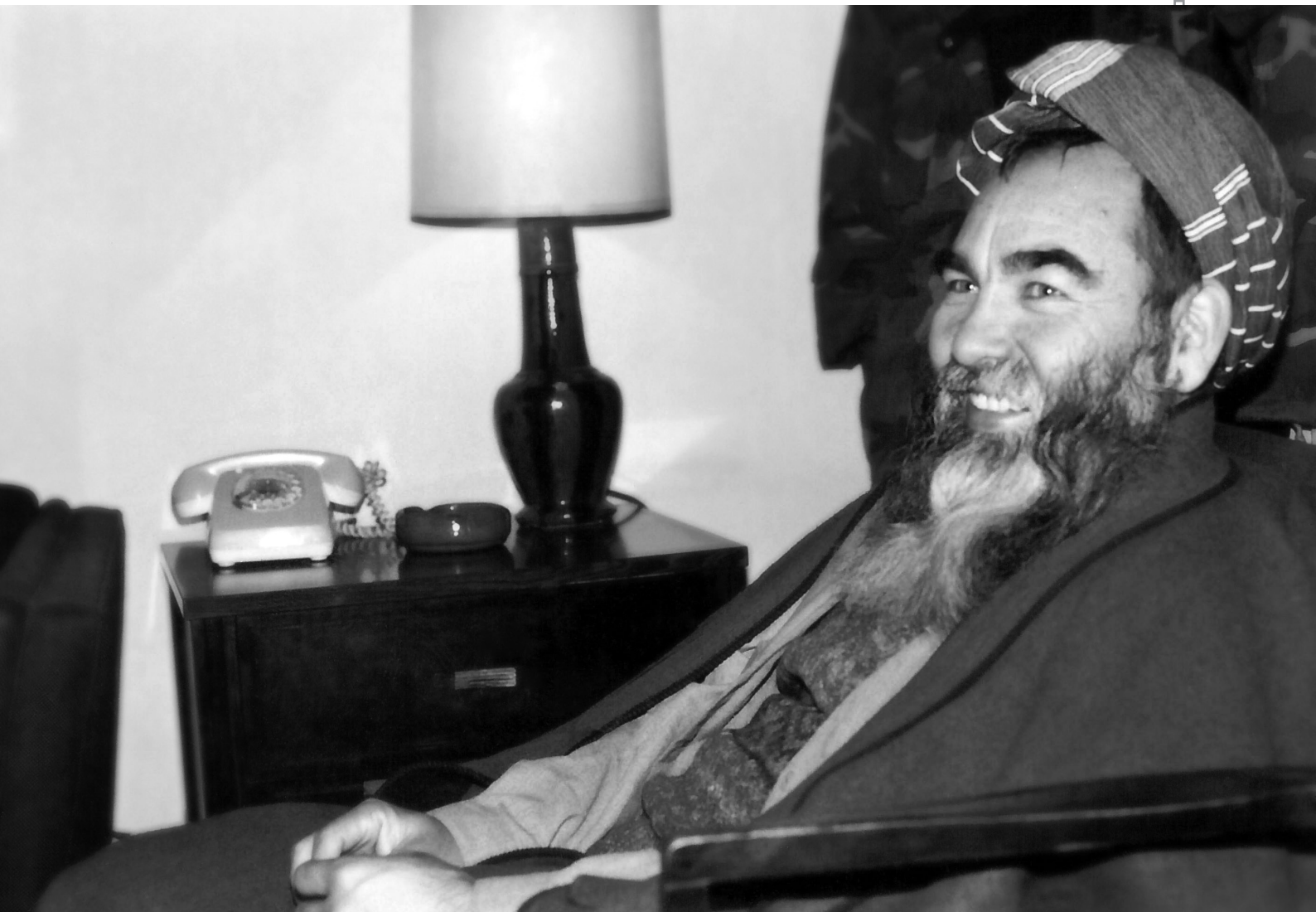
به هر حال نحوه تصمیم‌گیری به این ترتیب بود که مواضع عمومی و اصلی فکری و سیاسی سازمان در مرام‌نامه درج شده بود و در مورد مسائل جاری و مهم هم همیشه جلسه اعضای شورای برگزار می‌گردید و براساس رأی اکثریت فیصله

صورت می‌گرفت. رأی اکثریت یک میکانیزم بسیار واضح بود و همه تصمیم‌گیری‌ها هم مکتوب می‌شد یعنی همیشه یک مصوبه امضا شده وجود داشت.

در مسائل کلیدی سیاسی کشور سازمان نصر چند موضع بسیار برجسته و راهگشا داشت که به برخی از آن‌ها به طور خلاصه اشاره می‌کنم:

۱. استقلال تشکیلاتی و استقلال سیاسی در سازمان یک اصل کلیدی بود و هیچ‌کس حق نداشت تصمیمی بگیرد که استقلال سازمان را زیر سؤال ببرد.

۲. در مقابل مداخلات خارجی موقف سرسختانه داشت، حتی در برابر دولت ایران که گفته می‌شد سازمان نصر بسیار با ایران نزدیک است. سازمان در برابر هر نوع مداخله مقامات ایران در امور داخلی سازمان حساس بود. سازمان با این که از نگاه فکری به رهبری ایران هم احترام داشت و هم اعتقاد داشت؛ ولی برای این نظر بود که احترام به رهبری بدین





بین خود خطوط فکری و تفاوت‌ها را مطرح کنیم. مخصوصاً استاد مزاری این مطلب را به‌طور صریح در سخنان خود مطرح کرد. از اینجا بود که سازمان نصر برای ایجاد حزب وحدت تصمیم قاطع و تاریخی گرفت و از برخی دیدگاه‌های قبلی خود صرف‌نظر کرد. حزب وحدت با آن ساختار مطابق افکار و ایده‌های سازمان نصر نبود؛ اما یک واکنش شدید و در عین حال موفق در برابر سیاست حذف و انحصار بود که در تاریخ ماندگار شد. بدون شک اگر سازمان نصر آغازگر این راه نمی‌شد حزب وحدت شکل نمی‌گرفت و لذا بدنه اصلی حزب وحدت را هم سازمان نصر تشکیل می‌داد. البته باید بگوییم که پاسداران جهاد دومین گروهی بود که نقش بسیار مؤثر در شکل‌گیری حزب وحدت داشت و مخصوصاً جناب استاد محمد اکبری که از آغاز به گروه وحدت خواه پیوست و بعد از ایشان با شکل‌گیری وحدت، شهید صادقی نیلی نیز نقش مؤثری بازی کرد. اما در مورد نحوه فعالیت و تصمیم‌گیری در سازمان به یک نقطه ضعف مهم هم باید اشاره کنم. این نقطه ضعف

معنا نیست که هر فرد ایرانی بر ما اعمال ولایت کند. ایستادگی سازمان نصر در مقابل گروه سید مهدی هاشمی و برخی از حلقات دیگر، یک مثال روشن است که در یک فرصت دیگر باید توضیح بدهم و فعلاً از ذکر جزئیات صرف‌نظر می‌کنم.

۳. سازمان نصر در قبال سازش‌ها و مذاکرات در قضیه افغانستان مانند مذاکرات زنوو و گفتگوهای برخی از رهبران جهادی با مقامات امریکا و شوروی آن زمان موقف بسیار سرسختانه داشت.

۴. سازمان در مقابل شوروی و حکومت وقت کابل و امریکا موقف سازش‌ناپذیر داشت و تا آخر بر این موضع ایستاد. در حالی که اکثریت گروه‌های جهادی دیگر در همه این موارد موضع‌گیری‌های متفاوت و انعطاف‌پذیر داشتند یا حتی حلقاتی از آن‌ها گاهی به دولت کابل می‌پیوستند یا کمک دریافت می‌کردند؛ اما در سازمان نصر هیچ فردی تا آخر از موضع اصلی سازمان عدول نکرد.

۵. سازمان در مورد هماهنگی با اتحاد با گروه‌های دیگر به این باور بود که تنها با گروه‌های همسو و همفکر می‌توان متحد شد یا ائتلاف کرد و اتحاد هم باید از درون خود گروه‌ها به صورت خودجوش ایجاد شود و نه به عنوان یک طرح تحمیلی از بیرون یا از کشورهای خارجی. بر همین اساس وحدت به معنایی که بعدها به نام «حزب وحدت اسلامی» با ادغام ده حزب و انحلال احزاب قبلی به شمول سازمان نصر صورت گرفت، در ابتدا مورد تأیید سازمان نبود، چون برخی از آن گروه‌ها را با خود همفکر نمی‌دانست.

۶. اما از سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ نظر سازمان در مورد اتحاد بین گروه‌ها و احزاب شیعه کاملاً تغییر یافت؛ زیرا در این سال‌ها که شورای ائتلاف هشتگانه از جامعه شیعیان افغانستان نمایندگی می‌کرد، از سوی پاکستان و اتحاد هفتگانه در پاکستان مورد بی‌مهری قرار گرفت و در طرح شورای مشورتی و دولت موقت در پیشاور، گروه‌های شیعه به‌طور کلی نادیده گرفته شدند که یک نوع سیاست «حذف» و «انحصار» را نشان می‌داد. رهبری سازمان نصر به این نتیجه رسید که در چنین حالتی که دیگران همه ما را و حتی هویت قومی و مذهبی ما را قبول ندارند، لازم نیست که ما

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

در سازمان نصر موضع شخصی و انفرادی وجود نداشت. هر موضعی که اعلام می‌شد موضع سازمان بود. من از سال ۱۳۶۳ به بعد اکثریانی‌ها و اعلامیه‌های سازمان را می‌نوشتم. هیچ موردی را به خاطر ندارم که موضع سازمان برایم گنگ یا مبهم باشد و آن را از کسی سؤال کنم یا این‌که اگر بیانی‌ای را می‌نوشتم و نشر می‌کردم، بعد کسی اعتراض کند که آنچه نشر شده موضع سازمان نیست.

این است که سازمان نصر با این که در سال ۱۳۶۱ موفق شد که مرام نامه بسیار زیبا و جامع و در عین حال مترقی و متناسب با شرایط آن زمان و به مراتب بهتر از مرام نامه های گروه های دیگر، تدوین و نشر کند، ولی یک اساس نامه دقیق و متناسب با شرایط نداشت. تنها مصوبه های کوتاه و مختصری بود در مورد نحوه فعالیت های سازمانی و تقسیم وظایف بین مسئولین و پایگاه های نظامی و این یک خلأ بزرگ بود.

این وضعیت تا سال ۱۳۶۵ ادامه داشت که اکثریت اعضای شورای مرکزی سازمان (استاد مزاری و آیت الله پروانی و آقایان شفق، ناطقی شفقایی، واعظی، ناطقی پنجاب، سید عباس حکیمی) در زمستان آن سال در پایگاه های سازمان در دایکندی، یکه ولنگ و پنجاب در داخل کشور تشریف داشتند، تصمیم گرفتند که اساس نامه جدید و جامعی را برای سازمان تدوین کنند که در تدوین آن در کنار استاد مزاری و استاد شفق و برخی از دوستان دیگر مثل آقای محمدااسلم شیوا، آقای محمد ناطقی نقش برجسته تر داشتند و در حقیقت به قلم ایشان نوشته شده بود. این اساس نامه را استاد مزاری در سال ۱۳۶۶ به ایران فرستاد تا روی آن بیشتر کار شود و نظریات دوستان خارج کشور نیز اضافه شود. در تهران استاد خلیلی و شهید حسینی آن را به من سپردند که از نواصلحاتی را در آن به عمل بیاورم که در همان زمان این اصلاحات به صورت خیلی دقیق انجام شد و به تصویب رسید.

باید بگویم که آقای ناطقی در کتاب خود به نام «سال های تغییر» در چند جای به تدوین این اساس نامه اشاره کرده است. این کتاب آقای ناطقی نوشته شیرین، خواندنی و حاوی مطالب مهم تاریخی است؛ ولی متأسفانه در برخی از موارد تاریخ ها را دقیق ذکر نکرده و بلکه نادرست ذکر کرده و در بعض موارد هم از نگاه محتوا اصل رویداد را دقیق روایت نکرده و شاید از حافظه شان حذف شده یا در ویراستاری کتاب دستکاری شده است. از جمله در مورد همین اساس نامه گفته که ما در داخل کشور در زمستان ۱۳۶۵ «طرح اساس نامه وحدت سراسری» را تهیه کرده و به خارج فرستادیم و در خارج آقای دانش روی آن کار کرده بود؛ اما آن را مطابق تشکیلات شورای ائتلاف نوشته بود در حالی

که ما آن را برای وحدت سرتاسری نوشته بودیم. این روایت کاملاً خلاف حقیقت است. این اساس نامه در داخل هم برای سازمان نوشته شده بود، نه برای وحدت سرتاسری و در خارج هم ما آن را اصلاح کرده بودیم به عنوان اساس نامه سازمان نصر نه ائتلاف. از طرف دیگر در سال ۱۳۶۵ هنوز هیچ اقدام جدی برای وحدت سرتاسری صورت نگرفته بود و هیچ طرحی هم وجود نداشت، بلکه همه تلاش ها برای خاموش کردن جنگ های داخلی جریان داشت. جریان وحدت طلبی از سال ۱۳۶۷ آغاز شد که تاریخچه آن را در جای دیگر نوشته ام.

به هر حال اصلاحات اساس نامه را که من انجام دادم بیشتر در شکلیات بود و اندکی هم در محتوا. محتوای اصلی آن را حفظ کرده بودم. نوشته آقای ناطقی در عین این که محتوای خوبی داشت، اما به شیوه مقاله تدوین شده بود و حالت ماده وار نداشت و گاهی به جای ذکر احکام و دستورالعمل ها به تحلیل پرداخته بود و از نگاه ادبی هم مشکل جدی داشت و در بخش تعریف و تفکیک وظایف هم ابهامات و کاستی هایی داشت.

به هر حال در این اساس نامه جدید تصریح شده بود که رهبری سازمان شورایی است و این که نیمی از اعضای شورای مرکزی باید در داخل کشور و نیمی دیگر در خارج کشور حضور داشته باشند و هم در داخل و هم در خارج یک عضو خود را به عنوان مسئول شورای مرکزی و سخنگو و رئیس کمیته سیاسی انتخاب می کنند و همه تصمیم گیری ها با اکثریت نصف به علاوه یک اتخاذ می گردد و همچنین در این اساس نامه برای اولین بار کنگره پیش بینی شده بود که باید در هر دو سال یک بار دایر گردد و اعضای شورای مرکزی را تعیین کند و خط مشی سیاسی سازمان را به تصویب برساند. باید بگویم که اکنون متن هر دو طرح اساس نامه نردم موجود است. این اساس نامه بعد از اصلاحات در هفتاد و سه ماده نهایی شد و حتی تصمیم گرفته شد که تشکیلات و تقسیم وظایف مطابق آن تنظیم شود که مصوبه های آن هم نردم موجود است؛ اما همان طور که گفته شد از سال ۱۳۶۷ طرح ایجاد حزب وحدت روی دست گرفته شد و به سرعت هم پیش

رفت و در سال ۱۳۶۸ احزاب قبلی همگی منحل شده و حزب وحدت رسماً شروع به کار کرد.

### عزیزالمسئد: شهید مزاری چه جایگاهی در سازمان نصر داشت و چگونه نقش خود را ایفا می‌کرد؟

**استاد دانش:** با این‌که رهبری سازمان نصر شورایی بود، اما استاد مزاری نسبت به سایر اعضای شورای مرکزی، نقش بسیار برانزده و کلیدی داشت و در بسیاری مسائل و رویدادها همگی تحت تأثیر موضع ایشان بودند و در مدیریت سازمان هم نسبت به دیگران فعالیت بیشتر از خود نشان می‌داد. البته این وضعیت به خاطر ویژگی‌هایی بود که ایشان به صورت برجسته‌تر از آن‌ها برخوردار بود. به طور مثال در موارد زیر ایشان برانزده‌گی بیشتر داشت:

۱. از ایمان ایدئولوژیک و باورهای مستحکم دینی، فکری و معلومات و مطالعات زیادی برخوردار بود.
  ۲. به کار جمعی و سازمانی و تشکیلاتی تعهد و پایبندی محکم داشت.
  ۳. برای پیشرفت تشکیلات و توسعه فعالیت‌های آن به طور شبانه‌روزی تلاش می‌کرد. شهید مزاری به طور تمام وقت در اختیار فعالیت سیاسی و سازمانی بود.
  ۴. در تهیه نیازهای مادی و امکانات برای مبارزات سیاسی و مسلحانه و فعالیت‌های فرهنگی سازمان نقش کلیدی داشت.
  ۵. با شخصیت‌ها و نهادها و احزاب داخلی و خارجی و کشورهای مختلف شناخت و ارتباطات وسیع داشت.
- یک مطلب مهم دیگر را هم در این رابطه باید اشاره کنم. در سازمان نصر از سال ۱۳۶۱ به خاطر پاره‌ای از اختلاف نظرها یک جناح بندی بسیار جدی و خطرناک به وجود آمد و در اثر آن عده‌ای مانند قسیم اخگر، ماشاءالله افتخاری معروف به افتخاری سرخ، امیرمحمد انصاری و مهدوی قخور به عنوان عناصر نامطلوب از سازمان اخراج شدند. این جناح بندی تقریباً تا آخر عمر سازمان به اشکال مختلف ادامه یافت. جناح اول را می‌توان جناح ایدئولوژیک و اصولگرا نام گذاشت که در رأس آن استاد مزاری بود و در کنار ایشان شهید سید

حسین حسینی و استاد عرفانی و استاد واعظی و استاد ناطقی شفاپی. جناح دوم را که می‌توان جناح عمل‌گرا و لیبرال منش نام گذاشت، در رأس آن در عمل استاد خلیلی قرار داشت و در کنار ایشان آیت‌الله پروانی و استاد سید عباس حکیمی و استاد شفق بهسودی و محمد ناطقی. گرچه از سال ۱۳۶۵ به بعد آقای ناطقی به جناح استاد مزاری پیوست و آیت‌الله پروانی هم از نگاه فکری به استاد مزاری بیشتر نزدیک بود و از این جهت می‌توان گفت که اکثریت با استاد مزاری بود، ولی در حالات زیادی همان تقسیم بندی برابر از نگاه تعداد تا زمان شکل‌گیری حزب وحدت و بلکه تا زمان حضور حزب وحدت در کابل ادامه یافت و در سال اول تأسیس حزب وحدت، حداقل استاد خلیلی با حزب وحدت میانه خوبی نداشت و به تداوم سازمان نصر اصرار می‌ورزید. آثار این جناح بندی در دفاتر سازمان نصر در خارج از کشور نیز به صورت واضح دیده می‌شد و تأثیرات خود را بر اعضای رده دوم سازمان در داخل و خارج کشور نیز به جا گذاشته بود، استاد مزاری در تهران دفاتر روابط عمومی و فرهنگی جداگانه ای داشت. دفتر تهران و همچنین دفتر سازمان نصر در شهرهای اصفهان و کرمان در اختیار استاد خلیلی بود؛ اما دفاتر رقم و مشهد در اختیار جناح استاد مزاری بود.

**ولی با همه این حالات هیچ‌گاه این جناح بندی به تأسانشعبات منجر نشد و با این‌که در بعضی از حالات موضع‌گیری‌های متفاوت و بلکه متضاد بروز می‌کرد و به مرحله خطرناک هم می‌رسید، ولی در آخرین لحظات همگی به صورت صمیمانه به تفاهم می‌رسیدند؛ اما آنچه در این میان مهم بود، این بود که استاد مزاری با این‌که در رأس یک جناح از دو جناح قرار داشت، ولی همیشه سایه او بر هر دو جناح سنگینی می‌کرد و او در عین حال عامل اصلی بقا و انسجام سازمان بود و در همه مناطق تحت نفوذ سیاسی و نظامی سازمان در داخل و خارج کشور و در میان علما و فرهنگیان و مجاهدین نفوذ عمیق و وسیع داشت و به راستی در آن وضعیت اگر ایشان نمی‌بود، بقیه نمی‌توانستند سازمان را متحد نگهدارند و حتماً انشعبات رخ می‌داد.**

اگر ما بخواهیم نقش شهید مزاری و مواضع فکری و

سیاسی ایشان را دقیق تر مطالعه کنیم، من زندگی سیاسی ایشان را به سه دوره تقسیم می‌کنم:

یکی دوره ده ساله نخست سازمان نصر است که به اختصار برخی از مسائل را یاد کردم. دوم سه سال نخست تأسیس حزب وحدت است که ایشان به عنوان پرچم‌دار وحدت‌طلبی و به عنوان رئیس یا دبیرکل حزب به صورت انتخابی تعیین شدند و در حقیقت افکار دوره سازمان نصر را با تفاوت‌هایی برای خود حفظ کرده بود و برای تحکیم و توسعه حزب وحدت همه تلاش خود را به کار بست.

سوم دوره سه ساله مقاومت کابل بعد از پیروزی مجاهدین است. در این دوره کوتاه ایشان فراتر از یک چهره حزبی و به عنوان سیاستمدار دولت‌مرد و به صورت یک چهره ملی ظهور کرد و مهم‌تر از همه این‌که ایشان در این دوره تنها رئیس یا دبیرکل حزب وحدت نبود، بلکه به عنوان رهبر مردمی و کاریزماتیک مطرح شد. به همین جهت اگر هم شورای مرکزی ایشان را در دوره اخیر به رهبری یا ریاست حزب انتخاب نمی‌کردند، همه یا اکثریت مردم هزاره و شیعه در مقابل تصمیم شورای مرکزی مخالفت کرده و ایستادگی می‌کردند. چون ایشان را به عنوان رهبر خود پذیرفته بودند و نه صرفاً رهبر حزب.

در این دوره استاد مزاری در اثر مقابل شدن با تجربیات نو و رویدادهای جدید، برخی از دیدگاه‌های سیاسی و تاریخی خود را هم مورد بازنگری قرار داد که از این جهت می‌توان گفت افکار ایشان در این دوره نسبت به افکار ایشان در دوره سازمان نصر کاملاً تفاوت پیدا کرده بود و این از خاصیت‌های انسان‌های با ظرفیت است که در بستر حوادث زندانی نمی‌شوند و ایستا نیستند، بلکه با مرور زمان و در پویش حوادث افکارشان هم تغییر می‌کند و رشد می‌یابد؛ اما به هر حال امروز پیروان و دوستان شهید مزاری باید استاد مزاری را آن‌گونه که بود و آن‌گونه که زیست باید بشناسند و همه ادوار حیات سیاسی ایشان را مورد توجه قرار دهند تا شناخت واقعی و همه‌جانبه از ایشان به دست آید.

**نظر ایمی:** چنان‌که می‌دانیم شهید مزاری در سخت‌ترین شرایط به تعیینات مسئولین حزبی در حزب وحدت از طریق انتخابات حرمت نهاد و هم در سازمان نصر و هم در حزب وحدت مانع اقتدارگرایی فردی در تشکیلات شد. اگر بخواهیم میان شاخه‌های مختلف حزب وحدت در زمان حال و دوران شهید مزاری مقایسه‌ای انجام دهیم، آیا شباهت‌ها بیشتر است یا تفاوت‌ها؟

**استاد دانش:** از نگاه حزبی و تشکیلاتی بدون شک تفاوت‌ها بیشتر است تا شباهت‌ها. شباهت‌ها متأسفانه تنها در نام باقی مانده است. البته اندیشه‌های شهید مزاری بدون شک در میان مردم ما تداوم یافته و بلکه نهادینه شده و حتی تبدیل به یک نهضت و یک مکتب سیاسی شده است. این جای بسیار خرسندی است، ولی میراث تشکیلاتی و حزبی ایشان پارچه پارچه شده و اقتدار گذشته خود را از دست داده و دچار یک نوع واگرایی و خودخوری و خودفریبی شده است. البته قصدم هرگز کاستن از مقام شخصیت‌ها یا اعتراض به آنان نیست، ولی آنچه را باید گفت، واقعیت‌هایی است که امروز همگی بالعیان مشاهده می‌کنیم و آنانی که در داخل شاخه‌های حزب وحدت هستند، بهتر از دیگران می‌دانند که از نگاه حزبی در چه وضعیت تأسف آوری قرار دارند. متأسفانه هر نوع پیشنهاد یا انتقاد سازنده‌ای هم که صورت می‌گیرد با صدتا برچسب و اتهام و خیانت مواجه می‌شود. به عنوان نمونه از چند مورد یادآوری می‌کنم:

۱. در سازمان نصر یک اندیشه منسجم سیاسی و اعتقادی و تشکیلاتی شکل گرفته بود. ما سازمانی بودن افراد را از اندیشه، فکر و عمل آنان می‌شناختیم نه از کارت عضویت. در سازمان نصر اصولاً کارت عضویت نداشتیم؛ اما امروز از اندیشه حزبی خبری نیست.

۲. امروز کار تشکیلاتی و حزبی به معنای واقعی آن دیده نمی‌شود. همه کارها در محور شخص و فرد است. اصلاً رویکرد کار جمعی وجود ندارد و همگی عادت کرده‌اند که در همه مسائل و قضایا به سوی یک فرد چشم بدوزند که چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ در حقیقت کیش شخصیت و اقتدارگرایی فردی حاکم است. شهید مزاری کیش شخصیت

همه موضوع‌گیری‌ها شخصی است و همه منتظرند که در هر مورد ببینند که شخص رهبر چه می‌گوید؟ چه می‌خواهد؟ موضع رهبران هم مقطعی و مطابق سلیقه و منافع شخصی اتخاذ می‌شود و منافع واقعی مردم و تشکیلات معیار نیست.

۶. وضعیت مالی به مراتب زیرپرسش و ابهام قرار دارد. آیا حزب امکانات و درآمدی دارد و از کجا؟ چگونه مصرف می‌شود؟ چگونه نیازهای مالی تشکیلات باید تأمین گردد؟ مسئول امور مالی کیست؟ ده‌ها سؤال دیگر.

۷. جلب و جذب حزبی وجود ندارد. اصلاً بین عضو و غیر عضو مرز شناخته شده‌ای دیده نمی‌شود. یک فرد دیروز عضو بود، ولی امروز عضو نیست یا برعکس. عضویت افراد ارتباط دارد به ارتباطات و شناخت شخصی و فردی. یک فرد یک روز در یک حزب است و روزی دیگر در حزب دیگر. من امیدوارم این وضعیت خاتمه یابد و ما از یک تشکیلات منسجم حزبی و به معنای واقعی آن برخوردار باشیم.

**پانزدهمین: اولین آشنایی شما با استاد مزاری و سازمان نصر از کی و چگونه آغاز شد؟ لطفاً از نقش خود در نشریات و بخش فرهنگی سازمان نصر هم بگویید.**

استاد دانش: این داستان، بسیار طولانی است که حداقل چهار دهه از آن سپری می‌شود و نیاز به تدوین یک کتاب یا حداقل یک مقاله بلند دارد، ولی گوشه‌هایی از این داستان را به اختصار یاد می‌کنم.

آشنایی اولیه من با این جریان و چهره‌های برجسته آن از سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ خورشیدی آغاز می‌شود. در آن سال‌ها از یکسوبا استاد قربان‌علی عرفانی در نجف اشرف از طریق برخی از محافل فرهنگی طلبگی برای آموزش سخنرانی و نویسندگی آشنا شدم و از سوی دیگر موج‌هایی در میان طلاب و کسبه‌کاران هزاره مقیم نجف آغاز شده بود به عنوان اعتراض بر برخی از تصامیم مقامات و مراجع حوزه علمیه نجف در مورد برخورد تبعیض آمیزشان با طلاب افغانی و هم‌زمان تجمعات فرهنگی و مذهبی نیز ظهور کرده بود که در یکی از موارد به نام «شباب الهزاره» مطرح شد. از سوی دیگر جمعی از علمای جوان و روشنفکر افغانی که استاد عرفانی و

نداشت. به عنوان مثال ایشان مؤسس مجله حبل‌الله بود و شخصاً آن را هم رهبری و هم تأمین مالی می‌کرد، ولی در همه شماره‌های آن هیچ عکس یا کدام تبلیغات دیگر از خود استاد مزاری دیده نمی‌شد و حتی در دوره آغاز حزب وحدت من زیاد تلاش کردم که از طرف هفته‌نامه وحدت مصاحبه اختصاصی با ایشان داشته باشم، قبول نکرد و گفت: من نیاز به معرفی و مصاحبه ندارم، بروید با شخصیت‌های دیگر حزبی مصاحبه کنید تا مردم آنان را بشناسند. در حالی که در بسیاری از احزاب در گذشته و حال، همه تبلیغات و رسانه‌های تبلیغاتی و فرهنگی در خدمت افراد قرار دارند نه در خدمت تشکیلات و حزب.

۳. در شاخه‌های فعلی حزب وحدت ارکان تشکیلاتی فعال نیست. از اساس نامه حزبی کسی حتی اطلاع ندارد. اعضای شورای مرکزی را کسی نمی‌شناسد و حتی خود اعضا خبر ندارند که شورای مرکزی‌ای هم وجود دارد یا نه؟ کمیته‌های سیاسی و فرهنگی و... هم همین‌طور. کنگره که بالاترین رکن حزبی است، در طول سال‌ها برای یک بار هم کسی به فکر دایر کردن آن نیست. بدتر از آن در رهبری حزب و دفاتر آن حتی یک برگه مصوبه حزبی وجود ندارد که درباره مسائل مهم حزبی و ملی بحثی شده باشد و مصوبه‌ای مکتوب شده و امضا شده باشد. نشریات فعال حزبی وجود ندارد و حتی در مورد مسائل مهم ملی و سیاسی اعلامیه‌ای صادر نمی‌شود. شاید در طول سال تعداد انگشت‌شمار پیام و اعلامیه نشر شود.

۴. انتخابات درون حزبی وجود ندارد. با این‌که استاد مزاری در دوره حزب وحدت و در بدترین شرایط و تاروکی که به شهادت رسید به عنوان یک رهبر حزبی منتخب فعالیت کرد و یک روز هم بدون انتخابات و تعیینات، فعالیت حزبی نداشت. تقریباً در همه احزاب سیاسی افغانستان، رهبران فعلی، رهبران مادام‌العمری شده‌اند و شاید فکر می‌کنند که رهبری شان به حدی تثبیت و نهادینه شده که نیاز به آرای اعضا ندارند.

۵. در احزاب فعلی استراتژی و پالیسی مدون وجود ندارد و اصلاً در حقیقت موضع ثابت و پایدار حزبی وجود ندارد.

سید غلام حسین موسوی و سید حسین حسینی جزء آنان بود، جریان را به نام «روحانیت مبارز» راه اندازی کرده بودند که با مبارزین ایرانی که به نام «جوراب سفیدها» معروف شده بودند و همچنین با شخص امام خمینی ارتباط مستقیم داشتند. روحانیت مبارز چنان که پیش تر یاد کردیم، همان حلقه ای است که بعدها از مؤسسين سازمان نصر شد.

از قضا مدرسه ای که در آن ساکن بودم، مدرسه مدرس افغانی بود که مرکز و کانون همه این تجمعات بود و نشست ها و سخنرانی های سیاسی و مذهبی در آنجا برگزار می شد. بعضی از این نشست ها تا دیروقتی از شب ادامه می یافت. سخنرانی های استاد عرفانی و سید غلام حسین موسوی و آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی برای ما بسیار دلچسب و آموزنده بود. استاد عرفانی در همین سال ها کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» را نوشته بود و آقای موسوی کتاب «سید جمال الدین افغانی پیشرو نهضت ها» را. این هر دو کتاب در آن سال های سکوت و خموشی برای ما الهام بخش بود و حتی جملات و عباراتی از این کتاب ها را حفظ می کردیم. برای اولین بار در همین مدرسه، مجله «ذوالفقار» را خواندم که بین چند تن از طلاب جوان دست به دست می شد. این مجله مربوط به «تنظیم نسل نوهزاره پاکستان» بود و از پاکستان به نجف می رسید و معلوم بود که ارتباطات فکری و سیاسی معناداری بین حلقه های مختلف در حال شکل گیری بود.

اواخر سال ۱۳۵۴ همراه با جمع کثیری از علما و طلاب دیگر از عراق اخراج و به سوریه رفتیم. در آنجا در کنار حوزه علمیه مربوط به سید حسن شیرازی، کانون دیگری شکل گرفت که آقای سید غلام حسین موسوی آن را اداره می کرد و از طرف امام خمینی و امام موسی صدر حمایت می شد. با مبارزان ایرانی در آنجا از نزدیک آشنایی یافتیم. کتاب های شریعتی و آثار سایر مبارزان فلسطینی، لبنانی و ایرانی و نشریات دانشجویان بین ما دست به دست می شد. در اتاق مخفیانه مطالعه می کردیم. خواندن این نوع کتاب ها و نشریات کفر تلقی می شد.

در سال ۵۶ استاد عرفانی بعد از سفری به افغانستان و

ایران به سوریه آمد و از نزدیک در جریان برخی از مسائل قرار گرفتیم. در سال ۱۳۵۷ بعد از کودتای هفت ثور استاد مزاری به سوریه آمد. ایشان به عراق به دیدن امام خمینی رفته بود قبل از این که امام خمینی از عراق به پاریس برود. اولین آشنایی ما با ایشان از همین سال آغاز شد. استاد مزاری در مدتی که آنجا بود بیشتر اوقات مشغول مطالعه بود و همه ما را به مطالعه تشویق می کرد. در همین سال ها شهید ضامن علی واحدی نزدیک به دو سال در سوریه ساکن شده بود که از نزدیک جلسات بحث و مطالعه با هم داشتیم. در حقیقت آشنایی مستقیم با استاد عرفانی و استاد مزاری و شهید واحدی باعث شد که پیوند عمیق فکری با این جماعت از همان سال ها پیدا کنیم. داستان کار سیاسی و تشکیلاتی واقعاً داستان عشق و عاشقی یا یک سفر عشق و دنباله دار است که اگر آغاز شد دیگر پایانی ندارد، مگر این که مرگ به آن خاتمه بدهد.

با تأسیس سازمان نصر در سال ۱۳۵۸ از این سازمان در سوریه نمایندگی غیر رسمی می کردم و نشریات «پیام مستضعفین» سازمان نصر و «پیام مهاجر» کانون مهاجر و همچنین نشریه ای به نام «صف» از اروپا از طریق پست به آدرس من می آمد و آن ها را بین جوانان توزیع می کردم. در همان سال در شماره ششم پیام مستضعفین مورخ قوس ۱۳۵۸ مقاله کوتاهی تحت عنوان «سخنی با وطن و مجاهدین وطن» از من چاپ شد. در حقیقت استاد عرفانی دعوت به همکاری با این نشریه کرده بود و مقاله را هم به آدرس ایشان فرستاده بودم و انتظار چاپ آن را هم نداشتم، چون یک نوشته ساده و ابتدایی بود و آن را درخور چاپ در نشریه انقلابی مثل پیام مستضعفین نمی دانستم؛ اما به هر حال نشر این مقاله آغازی شد برای یک ارتباط عملی و علنی و دائمی با رهبران سازمان نصر.

این فعالیت سازمانی از سال ۶۱ بیشتر شد. در سال ۶۲ چاپ مقاله ای از من تحت عنوان «بعثت یا انقلاب توحیدی پیامبران» در شماره ۳۱ مجله پیام مستضعفین (سرطان ۱۳۶۲) بازتاب وسیعی در میان رهبری سازمان و سایر هواداران پیدا کرد و همگی و مخصوصاً استاد مزاری و استاد عرفانی هم تشویق کردند و هم اصرار داشتند که در بخش فعالیت های فکری و فرهنگی و نشراتی سازمان سهم بیشتر بگیریم. در آن ایام

نشست‌های زیاد و متنوع دیگر فکری، مطالعاتی و پژوهشی و حتی آموزشی در دفاتر سازمان نصر در قم و تهران برگزار کردم.

پیام مستضعفین نه تنها در میان اعضا و طرفداران سازمان نصر بلکه متناسب با شرایط فکری آن زمان در میان طیف وسیعی از فرهنگیان و روشنفکران و احزاب دیگر به عنوان یک نشریه و زین و سنگین مطرح شده بود. قبل از من برای مدتی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در ابتدا استاد عرفانی و بعد آقای محمد ناطقی و همچنین مرحوم قسیم اخگر و بعد برای مدت بیشتر از دو سال استاد شفق بهسودی و بعد هم برای مدت کوتاهی و تنها در یک شماره، ید عباس حکیمی مسئولیت مجله «پیام مستضعفین» را به عهده داشتند و هرکسی که مسئولیت این مجله را به عهده داشت به طور طبیعی مسئول همه امور فرهنگی سازمان محسوب می‌شد. به تاریخ ۱۵ جدی سال ۱۳۶۳ مسئولیت آن به عهده من گذاشته شد که برای مدتی بیشتر از پنج سال و تا زمان تأسیس حزب وحدت اسلامی ادامه یافت.

در یک مصوبه اعضای شورای مرکزی سازمان نصر افغانستان که اکنون متن آن هم نزد موجود است، با امضای عبدالعلی مزاری، قربان علی عرفانی، محمد کریم خلیلی، حسین حسینی، محمد ناطقی، یوسف واعظی آمده بود که نشریه پیام مستضعفین به قم منتقل شود و مسئول نشریه هم آقای دانش انتخاب شد. جالب است که در همین مصوبه چند موضوع دیگر هم تصویب شده و از آن جمله این که سفر خرج آقایان شفق، ناطقی و حکیمی قرض شد که بعداً سازمان بپردازد. این نکته خیلی جالب است که در آن تاریخ (زمستان ۱۳۶۳) سه تن از اعضای شورای مرکزی سازمان یعنی استاد عزیزالله شفق بهسودی و استاد خادم حسین ناطقی شقایبی کیو و استاد سید عباس حکیمی از ایران عازم داخل کشور می‌شوند، اما سازمان نصر برای آنان سفر خرج یا سفریه ندارد و از کسی مبلغی را قرض می‌کنند تا بعد سازمان آن را بپردازد. این موضوع نشان دهنده وضعیت مالی سازمان در آن سال‌ها است. واقعاً هم چنین بود. برخلاف تصویری که یک عده از بیرون نسبت به سازمان نصر داشتند، ما هیچ‌کدام برای سفر و مأموریت‌های سازمانی توقع پول و سفریه نداشتیم،

بلکه همگی به اصطلاح از جیب خود مایه می‌گذاشتیم و اکثر کدرهای فعال سازمان همیشه مقروض بودند. حتی در دفاتر مرکزی سازمان اکثر اوقات غیر از نان خشک با چای و بوره یا لوبیا و کچالو چیزی دیگری برای خوردن وجود نداشت. من برای چاپ نشریه کوشش می‌کردم که قسمت عمده هزینه آن را از طریق کمک‌های مؤسسات و اشخاص فراهم کنم و به همین جهت همواره در چاپ و نشر آن با تأخیر مواجه بودیم؛ اما با همه این وضعیت مادی طاقت فرسا همگی با عشق گدازان به فعالیت می‌پرداختند و هیچ‌کس از هیچ‌کسی توقع مادی نداشت. بدون شک هر زمان که توقعات و امتیازات مادی مطرح شود، انگیزه‌های معنوی می‌میرد. من به خاطر دارم که در چاپ و نشر مجله و کتاب‌ها نه من و نه هیچ‌یک از همکارانم، یک پول هم از دفتر سازمان دریافت نمی‌کردیم، نه برای نویسندگان حق الزحمه پرداخت می‌کردیم و نه خودم که مسئولیت آن را داشتم چیزی دریافت می‌کردم و حتی از خود هم باید خرج می‌کردیم. بعدها که برای مدتی مسئولیت دفتر قم سازمان را هم به عهده داشتم به خاطر ندارم که در هیچ موردی توقع و انتظار مادی از کسی داشته باشیم یا از دفتر حتی برای کرایه و سفریه چیزی برای خود برداریم.

**سازمان‌ساز: جناب استاد بعدها در دوره حزب وحدت نیز مسئولیت بخش فرهنگی و رهبری نشریات حزب به عهده شما قرار گرفت. در این مورد نیز اگر لطف کنید توضیح دهید ممنون می‌شویم.**

**استاد دانش:** در مورد بخش فرهنگی حزب وحدت به صورت بسیار کوتاه باید اشاره کنم که تأسیس حزب وحدت از رویدادهای نادری بود که با استقبال بی‌سابقه و عمومی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان مواجه شد. تنها در میان مهاجرین در ایران صدها اعلامیه و طومار صادر شد و نشست‌های متعدد به حمایت از حزب وحدت برگزار گردید. این اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کرده بودم و بعدتر با شروع کار حزب وحدت به صورت یک کتاب نشر کردم.

البته در ابتدا مقاومت زیادی وجود داشت و در میان سران احزاب آن زمان مخالفت‌های شدیدی ابراز می‌شد.

یادم است که گاهی هیئت‌ها یا نمایندگان از جانب جریان وحدت از داخل کشور به ایران می‌آمدند، بایکوت می‌شدند و کسی از آنان استقبال نمی‌کرد. من و جمعی از دوستان گاهی مجبور می‌شدیم که برای شکستن فضای سکوت، اعلامیه‌هایی به نام مهاجرین یا طلاب مناطق مختلف برای حمایت از وحدت نشر می‌کردیم. مخصوصاً از جانب سازمان نصر در خارج با شک و تردید برخورد می‌شد، در حالی که در داخل کشور این مسئولین سازمان نصر بودند که از حامیان سرسخت وحدت بودند و به همین جهت من به جمعی از سازمانی‌های شناخته شده در قم پیشنهاد کردم که حالا که مسئولین حزب در خارج سکوت کرده‌اند، ما باید طی اعلامیه‌ای استعفای رسمی خود از سازمان نصر و پیوستن هم‌زمان خود به حزب وحدت را اعلام کنیم. این اعلامیه را من نوشتم و همگی امضا کردند که متن امضاهاى آنان هنوز هم نزد من موجود است.

به هر حال با تثبیت حزب وحدت در داخل کشور در آخرین روزهای زمستان ۱۳۶۸ هیئتی به ریاست استاد مزاری به ایران آمد که استاد محمد حسین صادقی نیلی نیز در آن عضویت داشت. در بهشت زهرا و در حرم امام خمینی از این هیئت استقبال کردیم و من به نمایندگی از دفاتر احزاب در قم سخنرانی کردم و حمایت خود از حزب وحدت را اعلام کردم. این هیئت همه مقاومت‌ها را درهم شکست و جزعه‌های اندک از رهبران احزاب، اکثریت احزاب شیعی به وحدت پیوستند. ما فضای عمومی و حتی فضای مطبوعات ایران را در اختیار گرفته بودیم. در همان روزها من مقاله‌ای بلند را درباره تاریخچه حزب وحدت و ضرورت وحدت و مراحلی که طی کرده و دستاوردهای آن نوشتم و در روزنامه اطلاعات که از روزنامه‌های بسیار معروف ایران است نشر شد و بعدها به صورت کتاب هم چاپ کردیم.

با شروع کار حزب وحدت، من به راستی احساس می‌کردم که حالا کسان زیادی هستند که مسئولیت‌های حزبی را به عهده می‌گیرند و ما باید صحنه را به آنان واگذار کنیم. به این جهت خیلی علاقه‌مند بودم که برای مدتی به کارهای علمی و پژوهشی و حتی ادامه تحصیل بپردازم. برای

چند هفته‌ای اندک از کارها فاصله گرفته بودم. روزی در منزل مصروف ترمیم خانه بودم و دستم بین گچ و خاک بود که صدای توقف موتر در بیرون منزل را شنیدم. کسی آمد و گفت که استاد مزاری آمده و به شما کار دارد. بیرون شدم. وقتی مراد آن وضعیت دید، به خانه نیامد و گفت زود لباس را عوض کن بیا برویم که کار عاجل داریم. به هر حال با موترایشان رفتیم به منزل ایشان که با منزل من فاصله زیادی نداشت. ایشان گفت: حالا که با تلاش همه شما کارهای حزب وحدت رونق گرفته، وقت خانه نشستن نیست و هنوز باید با تلاش بیشتر در کارها سهم بگیرید. هرچه من اصرار کردم که حالا نیروهای زیادی هستند که وظایف را به پیش ببرند قبول نکرد و گفت حداقل در بخش فرهنگی هیچ‌کسی جز شما نیست که هم توان کار را داشته باشد و هم مورد تأیید همه باشد. ایشان اضافه کرد که بر اساس مصوبات حزب، در رأس کمیته‌های حزبی باید یکی از اعضای شورای مرکزی قرار داشته باشند و شما (من) چون هنوز عضویت شورای مرکزی را ندارید، نمی‌توانیم شما را رئیس عمومی کمیته فرهنگی انتخاب کنیم و از این جهت نباید دلخور باشید؛ ولی آقای محمد ناطقی را رئیس کمیته تعیین کرده‌ایم و شما را معاون ایشان گرفته‌ایم، چون می‌دانستم که شما با ایشان می‌توانید به صورت هماهنگ و بدون مشکل کار کنید. بنابراین آقای ناطقی صرف از نگاه رسمی مسئولیت عمومی را به عهده می‌گیرد، اما راه‌اندازی همه برنامه‌های فرهنگی به شمول نشریات به عهده مستقیم شما است.

به هر حال با اصرار ایشان و با احترام فوق‌العاده‌ای که به ایشان داشتم نتوانستم مخالفت کنم؛ چنان‌که در طول آن سال‌ها هیچ موردی نبود که بدون نظر استاد مزاری کاری کرده باشم یا این‌که با نظر ایشان مخالفت ورزیده باشم؛ اما ایشان اطمینان داد که با اختیارات کامل و با دست باز و به هر ترتیبی که مناسب می‌بینی فعالیت‌های فرهنگی را شروع کن و من حمایت می‌کنم. البته مسأله عضویت در شورای مرکزی اصلاً برای من مطرح نبود چون اطلاع داشتم که در جریان شکل‌گیری حزب وحدت، اعضای شورای مرکزی بر اساس معیارهای خاصی که مربوط به همه احزاب بود انتخاب شده



مدیرمسئول هفته نامه آغاز کنید؛ لذا شماره ۲۴۰ هفته نامه به تاریخ بیست و هفتم حمل ۱۳۷۷ با مدیریت آقای شفایی نشر شد و در سرمقاله آن از کار من در هشت سال گذشته تشکر کرده بودند.

مقالات و نوشته های پراکنده من در طول آن سال ها مجموعه انبوهی شده که در طی دو سال اخیر به فکر جمع آوری و تنظیم آن ها بوده ام که باز نشر شود. امیدوارم دوره اول آن مقالات در موضوعات مختلف، در نه جلد در سال پیش رو به چاپ برسد.

اکنون هم بعد از بیش از چهل سال، بسیار خوشحال هستم که در این کاروان بزرگ از سال ۱۳۵۷ تاکنون هم سفر بوده ام و احساس سرافرازی می کنم که در رأس این کاروان شخصیتی مانند استاد مزاری قرار داشته و واقعاً هم یکی از عوامل بسیار مهم که به من و امثال من برای چنین کار طولانی و مداوم، انگیزه می داد حضور ایشان در رأس این کاروان و برخورد دوستانه و بی آلیش و پیرامهر و عطوفت و انسانیت ایشان بود و اکنون که بیست و شش سال از شهادت مظلومانه ایشان هم سپری شده، هنوز هم با این انگیزه در فعالیت های کنونی هم سهم می گیرم که فکر می کنم در مسیر مبارزات عدالت خواهی و آزادی خواهی استاد مزاری و یارانش حرکت می کنم.

## بنیاد اندیشه

**تاسیس بنیاد اندیشه: با تشکر از شما جناب استاد که وقتتان را صرف این گفتگو کردید. امیدواریم که بتوانیم در نوبت های بعدی و سال های بعدی محتوای این گفتگو را بیشتر باز کنیم و به جزئیات آن بیشتر بپردازیم.**

**استاد دانش:** من هم از همه دست اندرکاران مجله «عدالت و امید» تشکر می کنم به خاطر کار بسیار زیبا و ارزشمندی که در سال های گذشته و امسال به مناسبت بیست و ششمین سال یاد شهادت استاد مزاری ارائه می کنند. این کمترین دینی است که نسبت به آن شخصیت بی بدیل تاریخ معاصر ما استاد مزاری ادا می شود. من از همه دوستان و پیروان شهید وحدت ملی انتظار دارم که هیچ گاه در این مسیر احساس خستگی نکنند و مصمم تر و آگاهانه تر از گذشته در این راه گام بردارند.

بودند و استاد مزاری هم می دانست که من به فکراین مسایل نیستم و تنها ملاحظه ایشان ظاهراً به خاطر آقای ناطقی بود که به حیث رئیس کمیسیون فرهنگی تعیین شده بود و من بدون شک نسبت به آقای ناطقی نیز بیشترین احترام را داشتم و سال های سال با هم کار کرده بودیم و ریاست ایشان برایم هیچ مشکلی نداشت.

به هر حال چنین شد که قبل از این که دفتر حزب وحدت در قم کار خود را شروع کند، «هفته نامه وحدت» را تأسیس کردم و تا مدتی کار آن را از منزل انجام می دادم. در کنار آن سه نشریه دیگر هم ایجاد کردیم و به تدریج فعالیت های فرهنگی ما چه در قالب حزب وحدت یا خارج از آن با تأسیس مرکز فرهنگی نویسندگان و انجمن های دیگر رونق بی سابقه ای یافت. در آن سال ها جوش و خروش بی پیشینه ای بین مردم مخصوصاً جوانان و فرهنگیان ایجاد شده بود و همگی رضاکارانه در همه فعالیت ها سهم می گرفتند.

من از شماره صفر (آزمایشی) هفته نامه وحدت مورخ نوزده سنبله ۱۳۶۹ مدیرمسئول و سردبیر این نشریه بودم تا شماره ۲۳۹، سال هشتم، مورخ پنجشنبه نهم دلو ۱۳۷۶ برابر با سی ام رمضان ۱۴۱۸ قمری و بیست و نهم جون ۱۹۹۸ م. اما به تاریخ هفت دلو ۷۶ هیئت از طرف حزب وحدت اسلامی از بامیان وارد ایران شد به ریاست استاد محمد کاظم جعفری به منظور ابلاغ تعیینات جدید حزب در دفاتر حزب وحدت در ایران که بر اساس آن آقای یوسف واعظی شهرستانی رئیس شورای نمایندگی تهران و آقای حسین شفایی دوست صمیمی و همکار فرهنگی من مدیرمسئول هفته نامه وحدت تعیین شده بودند و همچنین اشخاص دیگر در دفاتر و کمیسیون های دیگر.

این تعیینات برای مدتی با مقاومت مواجه شد و مسئولین قبلی شورای نمایندگی در تهران حاضر نبودند آن را بپذیرند، اما من با این که تقریباً در طول شانزده سال به صورت پیوسته مسئولیت نشریات سازمان نصر و حزب وحدت را به عهده داشتم، اعلام کردم که تعیینات در حزب یک امر عادی است و باید همه بپذیرند و خودم هم به آقای شفایی اعلام کردم که از همین شماره هفته نامه بیاید کار خود را به عنوان